

Meaningful Aspects of Resistance Facing Intellectual-practical Intervention of Foreign Actors in the Development of Contemporary Extremism

Mokhtar Sheikh Hosseini¹

Received: 25/02/2023

Accepted: 26/02/2023



Abstract

One of the most important challenges of the contemporary era in the Islamic world is the growth and development of contemporary extremist currents, and the experience of gaining power, and the decline of ISIS is considered as the latest example. A comprehensive analysis of the context of formation of these currents shows that at the intellectual level of identity crisis and at the sociological level, social deprivation had a great contribution to the formation of these currents. However, in terms of practicality and development, these currents have always relied on the support of regional and international actors as a developmental factor, which can be analyzed in the experience of Wahhabism with the support of Britain, Al-Qaeda and ISIS with the support of the USA. Therefore, the main challenge of the present article is to analyze the intellectual-practical role of international powers in the growth of extremism and then to

1. Assistant Professor, Department of Political Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom. Iran. m.sheikhhosseini@isca.ac.ir

* Sheikh Hosseini, M. (1401 AP). Meaningful Aspects of Resistance Facing Intellectual-practical Intervention of Foreign Actors in the Development of Contemporary Extremism. *Journal of Mahdavi Society*, 3(5), pp. 9-33. DOI: 10.22081/JM.2023.66069.1067

analyze the meaningful aspects of the resistance strategy in facing this challenge. The findings of the article suggest that the strategy of resistance in facing the interventionist strategy of foreign actors has played an important role in giving meaning to contemporary man and restoring the discourse of resistance through emphasizing components such as the revival of the resistance-oriented identity, the intergenerational transmission of the discourse of resistance, as well as the revival of the self-confidence of contemporary Muslims.

Keywords

Resistance, extremism, violence and the Islamic world.

وجه‌معنابخش مقاومت در مواجهه با مداخله فکری - عملی بازیگران خارجی در توسعه افراط‌گرایی معاصر

مختار شیخ‌حسینی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶

چکیده

رشد و توسعه جریان‌های افراطی معاصر از مهم‌ترین چالش‌های دوره معاصر در جهان اسلام است که تجربه قدرت‌یابی و افول داعش آخرین نمونه آن محسوب می‌شود. تحلیل جامع از زمینه‌های شکل‌گیری این جریان‌ها نشان می‌دهد در سطح فکری بحران هویت و در سطح جامعه‌شناختی، محرومیت اجتماعی سهم زیادی در شکل‌گیری این جریان‌ها داشته‌اند؛ اما به لحاظ عملی و توسعه همواره این جریان‌ها متکی به حمایت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به مثابه عامل توسعه‌بخش بوده‌اند که در تجربه وهابیت با حمایت بریتانیا، القاعده و داعش با حمایت آمریکا قابل تحلیل است؛ از این رو دغدغه اصلی مقاله حاضر تحلیل نقش فکری - عملی قدرت‌های بین‌المللی در رشد افراط‌گرایی و سپس تحلیل وجه‌معنابخش استراتژی مقاومت در مواجهه با این چالش است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد استراتژی مقاومت در مواجهه با استراتژی مداخله‌گرایانه بازیگران خارجی با تأکید بر مؤلفه‌هایی مانند احیای هویت مقاومت‌محور، انتقال بین‌نسلی گفتمان مقاومت، احیای اعتماد به نفس مسلمانان معاصر نقش مهمی در معنابخشی به انسان معاصر و بازیابی گفتمان مقاومت داشته است.

کلیدواژه‌ها

مقاومت، افراط‌گرایی، خشونت و جهان اسلام.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.sheikhhosseini@isca.ac.ir

* شیخ‌حسینی، مختار. (۱۴۰۱). وجه‌معنابخش مقاومت در مواجهه با مداخله فکری - عملی بازیگران خارجی در توسعه افراط‌گرایی معاصر. دوفصلنامه علمی - ترویجی جامعه‌مهدی، ۳(۵)، صص ۸۵-۱۰۳.

مقدمه

پرسامد بودن خشونت به عنوان یک امر واقع، نشان دهنده گستردگی این چالش است. لذا پرداختن به زمینه‌هایی که خشونت بر بستر آنها رشد کرده و جهان اسلام را با چالشی متداول مواجه کرده، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. از این رو اگر خشونت‌گرایی در جهان عرب را به مثابه امر واقع و تکرار شونده بپذیریم، بازگشت به زمینه‌هایی که خشونت‌گرایی بر بستر آن رشد کرده بسیار مهم است تا بتوان با بازآفرینی این زمینه‌ها، شناختی صحیح، منطقی و جامع این پدیده ارائه و سپس تجویزهای منطقی برای مواجهه با آن ارائه کرد.

بازآفرینی زمینه‌های فکری این پدیده نشان می‌دهد الغای خلافت عثمانی در ۱۹۲۴ میلادی به مثابه مهم‌ترین زمینه‌ی گسست هویتی در بین اسلام‌گرایان معاصر عمل کرده است؛ در این میان، پروژه‌های احیای خلافت نیز علی‌رغم جذابیت‌شان، در هويت‌بخشی موفق نبوده‌اند. در چنین بستری، جریان سلفیه‌ی جهادی سعی دارد یک نظام فکری بدیل را برای پرکردن خلاء هویتی پساخلافت ارائه کند که مجموعه‌ای از سازمان‌های تروریستی مانند القاعده و داعش بر این بستر رشد یافته‌اند.

از سویی بازآفرینی زمینه جامعه‌شناختی نیز نشانگر این موضوع است که به دلیل تمرکز قدرت و در اختیار داشتن منابع انرژی، شکاف زیادی در بسیاری از این کشورها بین حاکمیت و جامعه وجود دارد و بخش زیادی از جامعه از دستیابی به منافع قدرت و ثروت محروم بوده لذا احساس محرومیت نسبت به ارزش‌های سیاسی و معطوف به قدرت در این کشورها نهادینه شده و سطح بالایی از نارضایتی نسبت به توزیع قدرت و ثروت را شکل داده است. در چنین بستر جامعه‌شناختی‌ای مانند دوره‌ی جمال عبدالناصر در مصر، قذافی در لیبی، علی‌الله صالح در یمن و بسیاری دیگر از کشورهای عربی جریان‌ها و گروه‌ها به جای فعالیت آزادانه و آشکار به شکل دهی سازمان‌های سرّی روی آورده و برای رسیدن به اهداف خود، چون مکانیسم مشارکتی وجود ندارد، متوسل به ابزارهای خشونت‌آمیز می‌شوند. در این بستر اجتماعی و احساس محرومیت فزاینده، امکان رشد اندیشه‌ی خشونت‌گرا مانند سلفیه‌ی جهادی بسیار مهیاست. از سویی با توجه

به این که در نظام اندیشگی سلفیه‌ی جهادی (افراطی‌ترین جریان معاصر در جهان عرب) وضع موجود جاهلی تصویر می‌شود و حاکمیت‌های سیاسی «حاکمیت بغیر ما انزل الله» تلقی می‌شوند، فردی که در زمینه‌ی اجتماعی - سیاسی زندگی می‌کند و با محرومیت‌های فزاینده‌ای مواجه است، به راحتی امکان پیوستن با این اندیشه را پیدا کرده و گرایش به آن از جذابیت زیادی برخوردار خواهد بود. توجه به مجموعه‌ی محرومیت‌ها و نقش آن در نارضایتی و خشونت نشان می‌دهد تحلیل جریان‌های خشونت‌گرای معاصر در جهان عرب مانند داعش و القاعده، صرفاً زمانی صائب است که علاوه بر تحلیل مؤلفه‌های فکری، به بسترهای اجتماعی - سیاسی این جریان‌ها نیز توجه شود اما دو زمینه فوق شرط لازم برای تحقق افراطی‌گرایی معاصر بوده است اما شرط لازم برای توسعه همواره مداخله خارجی و سوء استفاده از این بستر فکری - جامعه‌شناختی بوده است. لذا در مقاله ابتدا به تحلیل نقش بازیگران خارجی در توسعه افراط‌گرایی به مثابه یکی از مهم‌ترین چالش‌های معاصر جهان اسلام در دو سطح فکری و عینی خواهیم پرداخت و سپس با اشاره به وجوه معنابخش گفتمان مقاومت محور به نقش این استراتژی در مواجهه با بازیگران خارجی خواهیم پرداخت.

۱. نقش قدرت‌های بین‌المللی در توسعه افراط‌گرایی معاصر

تجربه تاریخی نشانگر این واقعیت است که قدرت‌های خارجی از بستر موجود و مهبیای در جهان اسلام در راستای منافع خود بیشترین بهره را برده‌اند، لذا در تشدید بحران افراط‌گرایی نقش زیادی داشته است که این نقش را می‌توان در دو سطح، مواجهه هویتی و مداخله مستقیم مورد بررسی قرار داد که در سطح فکری بازیگران بیرونی با ورود اندیشه‌ها و دوگانه‌های فکری زمینه بحران هویت در جهان اسلام را فراهم آورده و در سطح عینی نیز به مداخله مستقیم می‌پردازند.

۱-۱. مداخله فکری بازیگران خارجی و توسعه افراط‌گرایی

بررسی روندهای فکری نشان می‌دهد به لحاظ فکری ورود اندیشه‌های غربی به

جهان اسلام ذهنیت انسان مسلمان معاصر را با پرسش‌ها و دوگانه‌های جدید مواجه می‌کرد که از سوی غرب به‌عنوان تمدن رقیب وارد جهان اسلام می‌شد. این مرآده هرچند با ورود ناپلئون به مصر سرعت گرفت اما ریشه اصلی آن را می‌توان در عقب‌ماندگی عثمانی نسبت به غرب دانست که امپراتوری عثمانی نیز برای جبران عقب‌ماندگی تکنولوژیکی خود افرادی را به اروپا اعزام و یا مستشارانی از این کشورها دعوت کرد. این مرآده‌ها محدود به صنعت نماند و به تدریج زمینه ورود اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های غربی و ناهمگن با فرهنگ و تمدن اسلامی را فراهم کرد. این مواجهه، تجربه جدیدی برای جهان اسلامی بود، چون به تعبیر برخی: تجارب حمله مغول و جنگ‌های صلیبی و از دست دادن اندلس هیچ‌گاه اعتماد به نفس امت اسلامی را مانند دوره جدید با سلطه غرب از بین نبرد. دوره مغول و جنگ‌های صلیبی هیچ‌گاه این سؤال مطرح نشد که حق با چه کسی بوده است؟ چون مغولان نظریه و بدیلی برای حیات سیاسی - اجتماعی مسلمانان ارائه نکردند و لذا مسلمانان در برابر این شکست‌ها صرفاً به این می‌اندیشیدند که چه کاری انجام دهند تا دوباره بر مغولان و صلیبی‌ها پیروز شوند (الافندی، ۲۰۰۲، صص ۱۹-۲۰). مواجهه غرب با تمدن اسلامی تبدیل به چالش هویتی برای مسلمانان شد و بخشی از مسلمانان را به سمت خوانش‌های سکولار از دین فرا می‌خواند که لاجرم با واکنش طیف سنتی مواجه می‌شد. به طوری که:

«سؤال اصلی در بین جریان‌های مختلف غرب رایج این است که: چگونه جهان اسلام می‌تواند هویت خود را در قیاس با غرب تعریف کند» (افایه، ۱۹۹۶م، ص ۱۷). بخش زیادی از تلاش‌های فکری سیدجمال و محمدعبده و اندیشمندان اصلاح‌گرا برای پاسخگویی به این چالش‌های هویتی اختصاص یافت. تلقی بسیاری از اسلام‌گرایان از این مواجهه، از دست رفتن آگاهی و هویت تاریخی مسلمانان بود؛ بنابراین هرچند مشکل اولیه، عدم تناسب وضعیت مسلمانان با پیشرفت‌های صنعتی و نظامی غرب بود و مسلمانان برای پاسخ به این چالش افرادی را برای آموختن علوم و صنعت جدید به غرب فرستادند اما نتیجه آن ورود اندیشه‌ها و ایدئولوژی غرب به جهان اسلام بود و زمینه شکل‌گیری جنبش ملی در ترکیه، مشروطیت در ایران، و رویکردهای اصلاحی در

تونس و عثمانی نتیجه ورود این افکار بود. به تدریج سلسله‌ای از اعتراضات و انقلاب‌ها شکل گرفت و در مواجهه با غرب نیز سؤال اساسی مطرح شد که سؤال از چرایی عقب‌ماندگی امت اسلامی بود (الافندی، ۲۰۰۲م، صص ۲۰-۲۱). پرسشی که تبدیل به مهم‌ترین پرسش در جهان اسلام شد و رساله‌های متعددی در قرن بیستم در باب چرایی عقب‌ماندگی مسلمانان نسبت به رقیب تمدنی شان نگاشته شد. این مواجهه با غرب در ساحت فکری، به تدریج به لحاظ عملی نیز اسلام‌گرایان را به سمت تأسیس جنبش‌هایی برای رسیدن به سلطه سیاسی نیز تشویق می‌کرد که واکنشی در برابر غرب ارائه نمایند بر همین اساس حسن حنفی معتقد است:

«اسلام سیاسی پدیده‌ای قدیمی نیست بلکه پدیده‌ای جدید بر گرفته از زمان اصلاح‌طلبی دینی تا شروع جنبش‌های اسلامی فعلی است رویکرد اصلاح دینی که با انگیزه‌های سیاسی به دلایل ذیل شکل گرفت: ضعف خلافت اسلامی، اشغال اراضی امت اسلامی و تجزیه آن، عقب‌ماندگی آن از غرب، بروز طمع غرب و شرق در در قلمرو عثمانی و درنهایت فروپاشی عثمانی. مهم‌ترین رهبر جنبش‌های اسلامی جدید سیدجمال‌الدین افغانی بود که اسلام سیاسی را شکل داد اسلامی در مواجهه با استعمار در خارج و استبداد در داخل برای آزادی سرزمین‌های اسلامی» (حنفی، ۲۰۰۲م، ص ۵۹).

ورود اندیشه‌های غربی‌ای که با فضای بومی جهان عرب تناسبی نداشت منجر به شکل‌گیری دوگانه‌هایی (دین-دولت، دین - مدنیت، امت - دولت و...) شد که در تحقق بحران هویت نقش مهمی ایفا کردند. از سویی ترویج اندیشه و هویت غربی زمینه ظهور روشنفکرانی در جهان عرب را فراهم کرد که برخلاف ذهنیت تاریخی عرب‌های مسلمان، جدایی دین از سیاست را تئوریزه می‌کردند که اندیشه علی عبدالرزاق، طلعه این جریان بود و در ادامه با پروژه‌های نقد تراث از سوی روشنفکران عرب دنبال شد و در رادیکال‌ترین رویکرد برای حل چالش‌های کنونی جهان اسلام به قطع رابطه با تراث راهنمایی کرد. فتوای مختلف از سوی اسلام‌گرایان در تکفیر روشنفکران در دوره معاصر شاهد هستیم که نتیجه این مواجهه هویتی بوده است و در گرایش به افراط‌گرایی از سوی هر دو طرف منجر شده است.

البته فرضیه متفاوتی نیز مطرح است که اساساً خشونت را موضوعی متعلق به غرب دانسته و بنیادگرایی را موضوعی مختص دوران تجدد تلقی می‌کند که فاشیسم، نازیسم و استالینسم از پیامدهای این تجدد بوده‌اند. لذا خشونت را پدیده‌ای مذهبی نمی‌بیند بلکه منشأ بنیادگرایی را احساس نوامیدی از آینده تجدد و یا غربی شدن (متجددشدن) دانسته و آن را از عواض تجدد در دوران پست مدنیسم تلقی می‌کند (داوری اردکانی، ۱۳۸۵، صص ۱۱-۱۲). اما به نظر می‌رسد در جهان اسلام بخشی از گرایش به خشونت در واکنش به ایده‌های ورودی از غرب بوده است. علاوه بر تأثیر هویتی غرب بر جهان اسلام به لحاظ سیاسی و عملی نیز یکی از ویژگی‌های جهان عرب پس از سقوط عثمانی استعمارزدگی آن است که پس از جنگ جهانی اول فرانسه و بریتانیا براساس پیمان سایکس - پیکو، جهان عرب را براساس مرزهای ساختگی و غیرطبیعی تقسیم کرده و هر بخش را قلمرو نفوذ یکی از قدرت‌های خارجی قرار دادند و جهان عرب تبدیل به کشورهای شد که «تجزیه بر آن از خارج تحمیل شد و لذا این تجزیه غیر طبیعی است و برخلاف میل اعراب بوجود آمده است و نقش اصلی در آن بر عهده استعمارگران بوده است» (برکات، ۱۹۹۸م، ص ۱۱۱). به همین دلیل بسیاری از ایدئولوگ‌های سلفیه جهادی با توجه به میراث استعمار در جهان اسلام، آنها را در قالب عدو بعید ترسیم کرده و به‌عنوان نمونه عبدالله عزام اعتقاد دارد: «از زمانی که دشمن وارد سرزمین اسلامی شده است جهاد علیه آنان واجب عینی است از زمانی که یهود فلسطین را اشغال کرد، زمانی که شوروی به افغانستان حمله کرد بلکه از زمان سقوط اندلس حکم جهاد به‌عنوان یک واجب عینی بر علیه کفار متوجه همه مسلمانان است» (عقل، ۲۰۰۸م، ص ۴۳).

این موضوع نشان می‌دهد که غرب هم با مواجهه هویتی خود، بخش‌هایی از هویت مسلمانان را زیر سؤال برده و آنها را به واکنش وادار کرده و هم با حضور مستقیم زمینه نارضایتی را افزایش داده است؛ بنابراین حضور استعمار در دو بعد هویتی و سیاسی از اواخر قرن نوزده و خصوصاً پس از سقوط عثمانی مؤلفه‌ای است که در تهییج جریان خشونت‌گرا در جهان اسلام تأثیر زیادی داشته است که در بخش بعدی به نقش حضور مستقیم غرب در ترویج خشونت‌گرایی خواهیم پرداخت.

۱-۲. مداخله عملی بازیگران خارجی و توسعه افراط‌گرایی

هر چند اندیشه، زیربنای هویتی جریان سلفیه جهادی به‌عنوان خشونت‌گراترین جریان در جهان اسلام را تشکیل می‌دهد، اما تجربه جریان افراطی مانند وهابیت، القاعده و داعش نشان‌دهنده تأثیر شرایط محیطی، منطقه‌ای و بین‌المللی در رشد و توسعه این جریان دارد. نمونه کامل این مسئله نقش بریتانیا در حمایت از تأسیس و توسعه وهابیت است که در آن مقطع بریتانیا از جریان وهابیت به‌عنوان ابزاری برای مقابله با نفوذ عثمانی در شبه جزیره بهره گرفت. شبه جزیره در آن دوره تاریخی حوزه نفوذ سنتی عثمانی محسوب می‌شد، لذا بریتانیا برای ایجاد موازنه نیازمند بازیگری متحد در سطح ملی داشت. از این منظر شکل‌گیری وهابیت به‌مثابه بازیگر فعال و مخالف عثمانی فرصتی برای بریتانیا فراهم آورد تا پیوند راهبردی با آن برقرار نماید؛ اما اگر ورود بریتانیا به این معادله و حمایت از وهابیت نبود چه‌بسا این جریان پس از سرکوب توسط عثمانی تداوم نمی‌یافت. لذا تحلیل جامع از وهابیت را باید با در نظر گرفتن حمایت بازیگر خارجی و منافع آن مورد توجه قرار داد که در آن مقطع این نقش را بریتانیا به‌عنوان بازیگر قدرتمند نظام بین‌الملل و رقیب عثمانی در شبه جزیره دنبال می‌کرد.

مقطع مهم دیگری که می‌توان در آن سهم مداخله خارجی در توسعه افراط‌گرایی را به لحاظ عینی مشاهده کرد تجربه حمایت آمریکا از القاعده در افغانستان بود. چون آمریکا از القاعده به‌مثابه ابزاری در برابر نفوذ شوروی بهره گرفت و امروزه نیز نقش قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در رشد و گسترش این جریان‌ها انکارناشدنی است. تجربه نشان می‌دهد مهم‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ در رابطه با جریان افراطی، استفاده از ظرفیت آنها برای نفوذ در جهان اسلام و رسیدن به منافع ملی و فراملی‌شان است. در واقع، جریان‌های افراطی تا زمانی که در راستای سیاست‌های قدرت‌های بزرگ عمل کرده‌اند، مورد حمایت مستقیم و غیرمستقیم این قدرت‌ها بوده‌اند اما در صورتی که منافع قدرت‌های بزرگ از سوی این گروه‌ها مورد تهدید قرار گرفته است؛ به‌شدت سرکوب شده‌اند.

اگر به تجربه حمله شوروی به افغانستان توجه کنیم، یکی از مقاطع مهم در توسعه

خشونت‌گرایی معاصر است که به تأسیس و توسعه القاعده منجر شد. آمریکا در این دوره از جنگ سرد برای مقابله با شوروی از جریان‌های افراط‌گرا در جهان اسلام حمایت و مقدمه تأسیس القاعده با مدیریت آمریکا، همکاری پاکستان و عربستان شکل گرفت. در واقع از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹م، مبارزان عرب در بسیاری از درگیری‌ها در جبهه‌ها در کنار مبارزان افغان به جنگ علیه روس‌ها پرداختند. این زمان بهترین فرصت برای مجاهدان عرب از این لحاظ بود که از سوی دولت عربستان، پاکستان و آمریکا نه تنها هیچ‌گونه سختگیری نمی‌دیدند، بلکه به ادامه کار تشویق هم می‌شدند. استراتژی آمریکا در این مقطع مبتنی بر حمایت از مجاهدان افغانی و هرگروهی استوار بود که بتواند جلوی گسترش کمونیسم را بگیرد. آمریکا در همین رابطه کمک‌های مالی - تسلیحاتی قابل ملاحظه‌ای در اختیار مبارزان افغان حتی عرب‌های افغان قرار داد (محمودیان، ۱۳۹۱، ص ۸۵).

هر چند در بلندمدت نیز آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند در صورت قدرت‌یافتن گروه‌های خشونت‌گرا، منافع آنها تأمین نخواهد شد چون این گروه‌های منشأ ناامنی خواهند بود و این ناامنی در منطقه‌ای که مهم‌ترین مسیر انتقال انرژی جهان است؛ به ضرر آمریکایی‌ها خواهد بود. از سویی آمریکایی‌ها به جنبه ضد غربی اندیشه این جریان‌ات آگاهند و می‌دانند در صورت قدرت‌یافتن این جریان‌ات، یهودیان و مسیحیان، عدو بعید این جریان‌اند و در صورت پیروزی این جریان بر عدو قریب (مسلمانان و دولت‌های اسلامی فعلی مخالف این جریان) سراغ عدو بعید خواهند رفت؛ بنابراین نقش آمریکا استفاده ابزاری از جریان خشونت‌گرا در جهان عرب بوده است چون در حمله شوروی از افغانستان از این جریان حمایت کردند اما پس از خروج شوروی و بازگشت این افراد به کشورهای اصلی خود، چون منافع دولت‌های حامی آمریکا را با خطر مواجه کرده بودند در قالب تروریست معرفی شدند و حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نیز بهانه مناسبی برای آمریکا بود که علیه این جریان که در یک مقطع حامی آن بود، در افغانستان اعلام جنگ کند.

پس از همکاری آمریکا با افراط‌گرایان در افغانستان، حادثه ۱۱ سپتامبر روابط

آمریکا و اسلام‌گرایان را به مرحله جدیدی از تحریک و تهیج اسلام‌گرایان به خشونت سوق داد. صحبت‌های بوش در کنگره (۲۰۰۲/۹/۲۰) تبدیل به سندی راهبردی به‌عنوان استراتژی امنیتی آمریکا شد که این استراتژی ناظر به فعالیت جنبش‌های اسلامی دستورالعمل‌های بسیار قاهرانه‌ای اتخاذ می‌کرد... براساس این استراتژی، جنبش‌های اسلامی به‌عنوان دشمن اول آمریکا بعد از سقوط شوروی تصور می‌شد و از نظر بوش و نومحافظه‌کاران، نمونه مشخص و برتر تروریسم بین‌المللی، جنبش‌های اسلامی بودند. طرز تفکر بوش و محتوای سند راهبردی آمریکا تصویری از جنبش‌های اسلامی و پیوند آنها با خشونت و افراط ارائه کرد که نتیجه این تصویرسازی، اشغال افغانستان و عراق و حضور همه‌جانبه آمریکا در مناطق مختلف جهان اسلام بود (رفعت السید، ۲۰۰۵م، ص ۲۸).

در این سند، جهان به دو قطب آزادی‌خواه و اقتدارطلب تقسیم می‌شود که آمریکا به‌عنوان رهبر قطب عدالت‌خواه، به دنبال اشاعه ارزش‌های مدنظر خود است و حکومت‌ها و جنبش‌هایی نیز که در برابر این پروژه مقاومت می‌کنند، دشمنان امنیت ملی آمریکا تلقی خواهند شد. تصویر جنبش‌های اسلامی در این سند تصویری از مانعان گسترش ارزش‌هایی مانند عدالت و آزادی است. از مهم‌ترین نکات متن این سند بر می‌آید که: «یک استراتژی درگیرانه در پیش است که مبتنی بر جنگ و خشونت با دشمنان آمریکا و همپیمانانی که به فکر خروج از حوزه نفوذ آمریکا هستند، است این استراتژی درگیرانه به اشکال مختلفی در جهان اسلام و در قلب آن (جهان عرب) بین آمریکا و جنبش‌های اسلامی روی داد که طی سال‌های اخیر در افغانستان و عراق و در آینده در سوریه و لبنان رخ خواهد داد. بنابراین بررسی این موضوع نشان می‌دهد که ۱۱ سپتامبر و تأثیرات آن بر جنبش‌های اسلامی و شکل‌گیری درگیری‌های خونبارتری در آینده خواهد بود» (رفعت السید، ۲۰۰۵م، ص ۴۲).

این فعالیت آمریکا باعث تشدید فعالیت جریان‌های خشونت‌گرا می‌شد به طوری که، بن لادن در بیانیه‌ای پس از حمله آمریکا به افغانستان که بوسیله یک نوار ویدئویی در تاریخ ۷/۱۰/۲۰۰۱م، ساعاتی بعد از آغاز حمله آمریکا به افغانستان در شبکه الجزیره منتشر شد، خطاب به آمریکا و همپیمانان منطقه‌ای آن مطالبی بیان کرد که نشان‌دهنده

نقش آمریکا در تهییج و توسعه این جریان است. بخشی از مهم‌ترین محور سخنرانی بن لادن به این شرح است:

۱. مسلمانان امروزه در وضعیت بدبختی و ذلتی قرار دارند که سابقه ندارد. آنچه امروز آمریکا در جهان اسلام انجام می‌دهد بخش کوچکی از رنج مسلمانان در هشتاد و اندی سال از تکه‌تکه شدن جهان اسلام بعد از جنگ جهانی اول و پس از سقوط خلافت اسلامی است.

۲. آنچه در نیویورک و واشنگتن رخ داد نتیجه مسئله فلسطین و عراق بود به دلیل اینکه امروز مردم فلسطین و عراق بیشترین ذلت و خواری را تحمل می‌کنند. یک میلیون طفل بی‌گناه در عراق کشته می‌شود کسی آن را محکوم نمی‌کند؛ تانک‌های زرهی اسرائیل در جنین، رام‌الله، رفح و دیگر سرزمین‌های اسلامی فساد می‌کند اما صدا و حرکتی از کسی بر نمی‌خیزد.

۳. مسئولیت این وضعیت ذلت‌بار مسلمین با آمریکا است که از اسرائیل و تجاوزهای آن حمایت می‌کند. آمریکا در طول تاریخ مهم‌ترین دشمن اسلام بوده که دنیا و برخی کشورهای اسلامی را علیه گروهی (القاعده و طالبان و همفکران‌شان) بسیج کرده است به دلیل اینکه این گروه در برابر آمریکا تسلیم نمی‌شود و تعریف آن از تروریسم را قبول ندارند.

۴. بدبینی و نفرت مسلمانان از آمریکا به دلیل جرائم این کشور علیه مسلمین و به اعتقاد ایمن الظواهری نقش آن در تأسیس اسرائیل در پنجاه سال قبل است؛ بنابراین آنچه در ۱۱ سپتامبر رخ داد نتیجه طبیعی سیاست‌های ظالمانه آمریکاست.

۵. جنگی که امروزه آمریکا رهبری آن را بر عهده گرفته جنگ بین اهل ایمان و کفر است بنابراین جهاد امروز برای نصرت اسلام واجب است و هر مسلمانی با توجه به جایگاهش باید دین الهی را نصرت دهد.

۶. آمریکا و ملت آن سایه امنیت را نخواهند دید مگر زمانی که مردم فلسطین به امنیت دست یابند و همه لشکریان کفر از سرزمین محمد ﷺ خارج شوند. در ادامه بن لادن افزود: خداند به ستارگانی از ستارگان اسلام توفیق داد و راه را برای آنها باز

کرد تا آمریکا را نابود کنند و از خدای سبحان می‌خواهیم بهشت را نصیب آنها نماید»
(رفعت السید، ۲۰۰۵م، صص ۱۶۸-۱۷۰).

تحلیل محتوای سخنان بن‌لادن نشان‌دهنده مؤلفه مهمی است که در گرایش اسلام‌گرایی در جهان عرب به خشونت نقش مهمی داشته است. این بیانیه نشان‌دهنده بحران هویت یک انسان اسلام‌گرا در جهان عرب معاصر است که جهان اسلام را در وضعیت منحطی در دوره پسا‌خلافت فهم می‌کند، از سویی تحقیر مسلمانان را در پرتو سیاست‌های آمریکا و اسرائیل تحلیل کرده و با مفهوم «ذلت» از آن یاد می‌کند. دوگانه کفر و ایمان در اندیشه افراط‌گرایان معاصر در این بیانیه به مبارزه آمریکا به‌مثابه نماد کفر ترجمه شده است بنابراین نوع سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا علیه اسلام‌گرایان نقش مهمی در سوق‌دادن آنها به خشونت داشته است.

این ادبیات رهبران القاعده نشان می‌دهد که حضور مستقیم غرب و آمریکا و عملکرد آنها در جهان اسلام یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که با خدشه دار کردن هویت اسلامی زمینه ورود بسیاری از اسلام‌گرایان به سمت خشونت را فراهم آورده است. تجربه تاریخی حضور استعمار غرب در جهان اسلام یکی از ذهنیت‌های تثبیت شده است که هر بار با حضور یکی از قدرت‌های بزرگ این استعمارگری در ذهنیت اسلام‌گرایان باز تولید می‌شود.

تجربه دیگر مداخله مستقیم، جنگ آمریکا علیه عراق (۱۹۹۱) برای آزادسازی کویت است که به دنبال این حمله اسامه بن‌لادن، مجاهدین عرب را که سابقه جنگ علیه شوروی در افغانستان را داشتند در سودان جمع کرد و هدف آن را اخراج نیروهای کافر از جزیره العرب مطرح کرد. «دخالت‌های آمریکا در دهه ۹۰م در جنگ کویت و اوایل قرن ۲۱ (اشغال عراق ۲۰۰۳) مسئولیت بزرگی در تشکیل این جریان‌های افراطی داشت. نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه در هر جا به صورت مستقیم یا غیرمستقیم وارد شدند نتیجه آن انتقال آن منطقه به یک فضای انارشیک، خشونت‌بار، تنازعات قومی و مذهبی بوده است» (عطوان، ۱۳۹۱، صص ۶۹-۷۰). حضور مستقیم آمریکا و اشغال عراق نقش مهمی در تحریک و فعال شده جریان‌های رادیکالی داشت که حضور

آمریکا را از منظر دینی تفسیر کرده و حضور کفار در دارالاسلام تلقی می‌کردند این حمله و تلاش آمریکا برای تأسیس پایگاه نظامی در برخی کشورهای عربی در این مقطع، باعث انتقادات زیادی از سوی رهبران سلفیه جهادی شد.

مقطع مهم دیگر را می‌توان حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق دانست که نوع سیاستگذاری آمریکا در ساخت دولت در عراق، منجر به توسعه گروه‌های افراطی در این کشور شد. پس از حمله ۲۰۰۳م، حضور مستقیم نظامی آمریکا در عراق و انتخاب حاکم نظامی و غیرنظامی بر عراق در دوره انتقالی نفوذ آمریکا در عراق را به دنبال داشت سیاست‌های اعمالی آمریکا در این دوره به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش مهمی در شکل‌گیری داعش داشت در واقع پروژه دولت‌سازی در عراق با مدیریت آمریکا بر بستر شکاف‌های قومی - مذهبی استوار شد این تعارضات در سطح ملی مانع شکل‌گیری یک هویت مشترک و درک واحد از منافع ملی در عراق بود لذا دولت شکننده‌ای در این کشور شکل گرفت که به کوچکترین بحرانی مانند ظهور داعش، سامان و نظم آن فرو پاشیده و جامعه به هویت‌های فرعی پناه می‌بردند و تحلیلگر دیگری در این زمینه اعتقاد دارد: «آمریکا با اشغال عراق، دولت، نهادهای اقتصادی و امنیتی را بدون ارائه بدیلی از بین برد. موضوعی که خلأ سیاسی و امنیتی در عراق ایجاد کرد» (حاتم، ۲۰۱۴م، ص ۱۷۲).

پس از تصویب قانون اساسی در سال ۲۰۰۵ و پذیرش فرایند دموکراتیک برای سامان سیاسی در این کشور، بسیاری از هویت‌های فرعی در عراق و کشورهای منطقه از این منطق رضایت نداشتند لذا به قدرت رسیدن شیعیان و همکاری آن با محور مقاومت را چالشی برای منافع خود می‌دانستند در چنین بستری ظرفیت پنهان افراط‌گرایی در این کشور می‌توانست فرایند همگرایی جبهه مقاومت را با اختلال مواجه نماید لذا ناظر به مداخله خارجی، علاوه بر آمریکا نقش کشورهای منطقه در رشد داعش نیز نباید نادیده گرفته شود چون «نقش آمریکا، ترکیه، قطر و سعودی در مرحله اول در کمک و آموزش داعش قابل انکار نیست هرچند در مرحله فعلی داعش برخلاف مصالح آنها عمل می‌کند. اضافه بر این در برخی کشورهای غربی برای خلاص شدن از دست برخی

شهروندانشان زمینه ورود آنها به داعش را تسهیل می کردند بنابراین نقش آنها هم نمی توان نادیده گرفت» (حسیب، ۲۰۱۶م، ص ۱۶).

بنابراین در یک تحلیل جامع بدون در نظر گرفتن نقش مداخله خارجی نمی توان تحلیل جامعی از زمینه ظهور و تدام خشونت گرایی در جهان عرب ارائه نمود. از همین رو عبدالباری عطوان معتقد است: «هر چند جنگ آمریکا توانست اولین امارت اسلامی طالبان را در سال ۲۰۰۱ از میان بردارد و بسیاری از نیروهای القاعده را از بین برد اما جنگ آمریکا علیه عراق و اشغال عراق توسعه سریع اسلام گرایان جهادی را به دنبال داشت و فرصت و امکان دسترسی به سلاح را برای این جریان فراهم کرد؛ بنابراین اسلام جهادی در وهله اول در افغانستان برای مقابله با شوروی شکل گرفت و در مرحله دوم با انتقال بن لادن از خرطوم به قندهار و تورابورا بود که از افغانستان به عنوان محلی برای طراحی حملات انتحاری علیه آمریکا استفاده می شد...؛ اما این هم صحیح است که تولد اسلام سیاسی جهادی کنونی که داعش نماینده آن است در عراق و بعد از حمله آمریکا و اشغال عراق شکل گرفت. چون این اشغال زمینه انتقال ایدئولوژی سلفیه جهادی را از افغانستان به قلب جهان عرب فراهم کرد» (عطوان، ۱۳۹۱، ص ۷۱).

گرچه افراط گرایی به لحاظ فکری پدیده ای درون جهان اسلامی است که تطور و تبار تاریخی خاص خود را داشته است اما در دوره معاصر حداقل در سه مرحله در پیوند با مداخله خارجی توسعه یافته است. مرحله اول تأسیس وهابیت در نجد است که به دلیل نیاز بریتانیا برای ایجاد موازنه در رقابت با عثمانی در شبه جزیره از وهابیت حمایت کرد. مرحله دوم نیز همزمان با حمله شوروی به افغانستان در دهه ۹۰ میلادی است که آمریکا به جای مقابله مستقیم با شوروی سعی کرد با همکاری همپیمانان منطقه ای مانند پاکستان و عربستان زمینه ورود افغان العرب ها به افغانستان را فراهم آورده و مقدمات تأسیس و سازماندهی القاعده را فراهم نماید. هر چند اسلام گرایان افراطی عرب با انگیزه مقابله با کفاری که دارالاسلام را اشغال کرده بودند به افغانستان می رفتند اما در یک سطح بالاتر آنها به مثابه ابزاری به جای آمریکا با شوروی مبارزه می کردند. آخرین تجربه نیز شکل گیری داعش در عراق و سوریه است که در سال های اخیر با شکل گیری

محور مقاومت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را با خطر جدید مواجه می‌کرد؛ از این رو فعال کردن گسل‌های افراط در سوریه و عراق و تسهیل امور و آموزش آنها در پیوند با مداخله خارجی قدرت تخریب و خشونت‌گرایی آنها را چندین برابر کرده بود. مواجهه فکری غرب با جهان اسلام منجر به ازدست‌دادن هویت و اعتماد به نفس انسان مسلمان در مواجهه با رقیب تمدنی شد و مداخله مستقیم غرب و سوءاستفاده از افراط‌گرایان و درنهایت تحمیل جنگ بر کشورهای اسلامی باعث تثبیت ناامیدی انسان مسلمان شد و در این بستر بحران‌زده بازیگر خارجی بیشترین بهره را از افراط‌گرایان برای پیشبرد منافع خود می‌برد؛ اما به تدریج ظهور گفتمان جدیدی در قالب محور و گفتمان مقاومت در برابر غرب در دو ساحت فکری و عملی موفق به بازسازی هویت انسان مسلمان معاصر شد و به لحاظ عملی نیز توفیقات آن مانعی جدید برای توسعه افراط‌گرایی معاصر محسوب می‌شود. در مجموع موفقیت‌های گفتمان مقاومت محور وجوه معنابخشی به انسان مسلمان معاصر ارائه می‌نماید که در پرتو آن زمینه مداخله خارجی کم و دایره عمل و توسعه افراط‌گرایی محدود می‌شود که در بخش ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۲. وجوه معنابخش استراتژی مقاومت در مواجهه با بازیگر خارجی

شکست‌های پی‌درپی جهان اسلام از رقیب تمدنی یعنی غرب در یکی دو قرن اخیر به تدریج انسان مسلمان را به این نتیجه می‌رساند که در هر مواجهه‌ای لاجرم باید شکست را پذیرا باشد. تجربه‌ای که در قرن نوزدهم منجر به استعمار بخش زیادی از جهان اسلام شده بود و پس از جنگ جهانی اول نیز براساس قرارداد سایکس-پیکو توسط فرانسه و بریتانیا متصرفات عثمانی بین آنها تقسیم شد (المحجوبی، ۲۰۰۹م، ص ۷۰). تجربه‌ای که همواره برای مسلمانان شکست به ارمغان آورده بود تا اینکه شکل‌گیری قطب و گفتمان جدید در منطقه غرب آسیا با محوریت جمهوری اسلامی شکل رفت که مجموعه‌ای از بازیگران رسمی و غیررسمی را در بر می‌گرفت و عنوان محور مقاومت را به‌عنوان نماد هویت بخش خود انتخاب کرد. این حرکت با پیروزی‌هایی که در لبنان و غزه به دست

آورد زمینه بیداری و بازگشت اعتماد به نفس انسان مسلمان معاصر را فراهم کرد؛ از این رو این حرکت نه حرکتی در سطح فردی به فرماندهی شهید سلیمانی یا دیگر فرماندهان مقاومت بود بلکه گفتمان و مکتبی جدید آغاز شده بود که به همین دلیل مقام معظم رهبری معتقدند: «ما به حاج قاسم سلیمانی - شهید عزیز - و به ابومهدی - شهید عزیز - به چشم یک فرد نگاه نکنیم؛ به آنها به چشم یک مکتب نگاه کنیم. سردار شهید عزیز ما را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه‌ی درس آموز، با این چشم نگاه کنیم آن وقت اهمیت این قضیه روشن خواهد شد. قدر و قیمت این قضیه روشن خواهد شد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷). لذا در پرتو این تجربه مکتب و کلان استراتژی هویت بخشی در جهان اسلام شکل گرفت که نقش اساسی را در مقابله با راهبرد توسعه افراط‌گرایی توسط بازیگران خارجی بر عهده گرفت و با ناکام گذاشتن مداخله خارجی در سطح فکری و عینی نقش مهمی در مقابله با این چالش اساسی جهان اسلام ایفا نمود. یکی از وجوه معنابخش این گفتمان بازیابی اعتماد به نفس به انسان مسلمان در مواجهه با غرب بود چون یکی از مهم‌ترین چالش‌های انسان مسلمان معاصر در مواجهه با رقیب‌های تمدنی خصوصاً غرب از دست دادن اعتماد به نفس است لذا انسان مسلمان پس از تجربه مستقیم و غیرمستقیم استعمار به سمتی سوق داده شد که انگار توان حل مشکلاتش را ندارد. تجربه شکست‌های کشورهای عربی از رژیم صهیونیستی، اشغال عراق و افغانستان توسط آمریکا در سال‌های اخیر به از دست دادن این اعتماد به نفس کمک کرده بود در چنین بستری که جامعه، الگوی مقاوم و هویت‌بخش نداشت فضا برای گروه‌های افراطی فراهم‌تر بود تا با تکیه بر کمک بازیگر بیرونی از جامعه بحران زده یارگیری نماید اما تجربه مقاومت و خصوصاً مدل رهبری شهید سلیمانی به مثابه یک الگو منجر به بازیابی اعتماد به نفس بخش زیادی از مردم در جغرافیای جهان اسلام شد. یکی دیگر از وجوه معنابخش گفتمان مقاومت، ساخت هویت واحد در جهان متکثر است چون ایجاد هم‌آوایی بین هویت‌های خرد در یک سرزمین ملی از چالش‌های اساسی سیستم‌های سیاسی است لذا وقتی یک پروژه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی طرح می‌شود هماهنگ کردن خرده هویت‌ها در راستای یک ایده مرکزی چالش بنیادین

رهبران پروژه‌های بزرگ است. با توجه به چنین ملاحظه‌ای بازخوانی تجربه محور مقاومت نشان می‌دهد در پرتو مدیریت شهید سلیمانی شبکه‌ای از جوانان حامی مقاومت در کشورهای مختلف حول این ایده هویت‌مند شده و شکل‌گیری تجربه مدافعان چندملیتی حرم در سوریه و عراق نیز نشانه‌ای از این توفیق شهید سلیمانی است که هویت‌های متکثر را حول گفتمان مقاومت صورت‌بندی جدید ارائه نمود و پس از پیروزی بر داعش در پیامی این پروژه را متعلق به شبکه‌ای از گروه‌های مقاومت در جهان اسلام نسبت داد تا هویتی واحد در پرتو تکثرهای قومی، مذهبی و زبانی ارائه نماید.

دست‌آورد دیگر جامعه‌پذیری مقاومت در پرتو این گفتمان و تجربه است چون یکی از مهم‌ترین چالش‌های جوامع در حال‌گذار در جهان اسلام گسست نسلی و دورشدن از الگوها و مدل‌های هویت‌بخش در پیشینه اسلامی است لذا با گسست نسلی ممکن است در انتقال ارزش‌ها اختلال بوجود آمده و به تدریج بسیاری از مؤلفه‌های هویت‌بخش فراموش شود؛ از این‌رو طرفداران یک اندیشه و مکتب همواره در پی انتقال مفاهیم و ارزش‌ها به نسل بعدی برای حفظ آرمان‌ها هستند. تجربه جهان اسلام معاصر نشانگر این حقیقت است که دلیل ناکامی بسیاری از جنبش‌های اسلامی خلاء رهبری و ضعف در این عنصر بوده است. ضعفی که قدرت‌های مداخله‌گر خارجی از آن نهایت بهره را گرفته و با حمایت از رهبران ضعیف و وابسته در جهان اسلام زمینه شکست بسیاری از پروژه‌های اسلام‌گرایان را فراهم کرده‌اند در حالی که توفیقات محور مقاومت در فلسطین، لبنان، یمن، عراق و.. با تکیه بر رهبرانی چون شهید سلیمانی تحقق پیروزی را جامعه‌پذیرتر و در دسترس‌تر نشان داد.

نتیجه‌گیری

افراط‌گرایی یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در جهان اسلام معاصر است که علاوه بر زمینه‌های فکری و جامعه‌شناختی درون جهان اسلامی، همواره با مداخله بازیگران خارجی همراه بوده است و این بازیگران به نوعی از این چالش درون جهان اسلامی

حداکثر بهره را در راستای منافع‌شان برده‌اند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد قدرت‌های خارجی در دو سطح در توسعه افراط‌گرایی سهم داشته‌اند که در بخش اول به دلیل ورود اندیشه‌های غیر بومی و متعارض با هویت انسان مسلمان معاصر زمینه شکل‌گیری بحران هویت را فراهم آورده‌اند و انسان مسلمان به لحاظ فکری در پرتو اندیشه‌های وارداتی ثبات و نظم ذهنی خود را در بخشی از جهان اسلام از دست داده است. در سطح دوم بازیگر بیرونی با استفاده از فضای فکری مهیا شده به صورت مستقیم وارد جهان اسلام شده و در پیوند با جنبش‌های در حاشیه مانند وهابیت، القاعده و داعش آنها را به استخدام منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود درآورده است. در برابر این پروژه استراتژی مقام محور حداقل در چند سطح با این بحران مواجهه داشته و آورده‌های هویتی تمدنی قابل ملاحظه‌ای برای انسان مسلمان معاصر به ارمغان آورده است از سویی با احیای هویت حول مفهوم مقاومت، انسان مسلمان معاصر را از سرگشتگی و افتادن در دام ایده‌ها و اندیشه‌های غیر بومی نجات داده و از سویی با توفیق و پیروزی‌های مکرر، اعتماد به نفس از دست رفته را به انسان مسلمان معاصر به ارمغان آورد که در پرتو یک برنامه فکری و عملی منسجم می‌توان در برابر رقیب تمدنی یعنی غرب به پیروزی رسید و در نهایت این استراتژی با انتقال هویت و اندیشه به نسل‌های جدید و شبکه‌ای عمل کردن محور مقاومت هویت‌های خرد و چند وجهی را در کنار هم قرار داد تا امید به نتیجه مقاومت برای نسل‌های جدید در دسترس‌تر باشد.

فهرست منابع

۱. افایه، محمد نورالدین. (۱۹۹۶م). الغرب فی المتخیل العربی (چاپ اول). الشارقة: منشورات دائرة الثقافة و الاعلام.
۲. امین، حازم. (۲۰۱۱م). السلفی الیتیم. بیروت: دارالساقی.
۳. الافندی، عبدالوهاب. (۲۰۰۲م). الحركات الاسلامیة و اثرها فی الاستقرار السیاسی فی العالم العربی (چاپ اول). بیروت: مرکز الامارات للدراسات و البحوث الاستراتجیة.
۴. المحجوبی، علی. (۲۰۰۹م). العالم العربی الحدیث و المعاصر تخلف فاستعمار فمقاومه. بیروت: موسسه الانتشار العربی.
۵. برکات، حلیم. (۱۹۹۸م). المجتمع العربی المعاصر بحث استطلاعی اجتماعی (چاپ ششم). بیروت: مرکز الدراسات الوحدة العربیة.
۶. حاتم، الطفی. (۲۰۱۴م). الاحتلال الامریکی للعراق و انهیار الدولة العراقیة (چاپ اول). قاهره: دارالحکمة.
۷. حسیب، خیرالدین. (۲۰۱۶م). داعش: المسئولیة الامریکیة، الی شبکنا یخلصنا. مجلة المستقبل العربی، (۴۳۳)، صص ۷-۱۷.
۸. حنفی، حسن. (۲۰۰۲م). الاسلام السیاسی بین الفکر و الممارسه. فی: عبدالوهاب الافندی، الحركات الاسلامیة و اثرها فی الاستقرار السیاسی فی العالم العربی (چاپ اول). ابوظبی: مرکز الامارات للدراسات و البحوث الاستراتجیة.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۱۰/۲۷). خطبه‌های نماز جمعه. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <https://www.leader.ir/fa/speech/24072>
۱۰. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۵). فلسفه، سیاست و خشونت (چاپ اول). تهران: هرمس.
۱۱. رفعت السید، احمد؛ شوبکی، عمرو. (۲۰۰۵م). مستقبل الحركات الاسلامیة، بعد ۱۱ ایلول سبتمبر (چاپ اول). دمشق: دارالفکر.

۱۲. عطوان، عبدالباری. (۱۳۹۱). سازمان سری القاعده (مترجم: فرزانه شهیدی، چاپ اول). تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۳. عقل، ایاد عبدالحمید. (۲۰۰۸م). معالم التربية الجهادية في ضوء كتابات الشيخ عبدالله عزام. رساله ماجستير، غزه: جامعة الاسلامیة.
۱۴. محمودیان، محمد. (۱۳۹۱). تأثیر اندیشه نوسلفیسم بر روند فکری - ایدئولوژیک القاعده. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۳)، صص ۷۹-۱۱۴.

References

1. Afayeh, M. N. (1996). *Al-Gharb fi al-Mutakhayel al-Arabi* (1st ed.). Sharjah: Publications of the Department of Culture and Information.
2. Alafendi, A. (2002). *Islamic movements and their effects on political stability in the Arab world* (1st ed.). Beirut: Emirates Center for Strategic Studies and Research.
3. Al-Mahjoubi, A. (2009). *Al-Alam al-Arabi al-hadith va al-Mu'asir Takhaluf fa Istim'ar fa Mughavimah*. Beirut: Al-Intishar al-Arabi Institute.
4. Amin, H. (2011). *Al-Salafi al-Yatim*. Beirut: Dar al-Saqi.
5. Aql, Ayad A. (2008). *Ma'alim al-Tarbiyah al-Jahadiyah fi Zaw'e Kitabat Sheikh Abdullah Azzam*. Risalah Majistir, Gaza: Jamiat al-Islamiyya.
6. Atwan, A. (2011). *Al-Qaeda secret organization* (Shahidi, F, Trans.). (1st ed.). Tehran: Andishesazazan Noor Studies Institute.
7. Barakat, H. (1998). *Al-Mujtama' Al-Arabi al-Mu'asir Bahth Istila'ei Ijtima'ei* (6th ed.). Beirut: Markaz al-Dirasat Al-Wahda Al-Arabiya.
8. Davari Ardekani, R. (1385 AP). *Philosophy, politics and violence* (1st ed.). Tehran: Hermes. [In Persian]
9. Hanafi, H. (2002). *Al-Islam al-Siasi Bayn al-Fikr va al-Mumarisah. fi Abd al-Wahhab al-Affendi, Al-Harakat al-Islamiya va Atharuha fi al-Istiqrar al-Siasi fi al-Alam al-Arabi* (1st ed.). Abu Dhabi: Emirates Center for Strategic Studies and Research.
10. Haseeb, K. (2016). ISIS: Al-Mas'ouliya Al-Amrikiya, ila Shabakona Yakhlasuna. *Al-Mustaqbal Al-Arabi Magazine*, (433), pp. 7-17.
11. Hatam, A. (2014). *The American occupation of Iraq and the collapse of the Iraqi state* (1st ed.). Cairo: Dar al-Hikma.
12. Mahmoudian, M. (1391 AP). The influence of neo-Salafism on the

intellectual-ideological process of al-Qaeda. *Journal of Political Science*, 7(3), pp. 114-79. [In Persian]

13. Ra'afat al-Sayed, A., & Shobaki, A. (2005). *The future of Islamic movements, after September 11* (1st ed.). Damascus: Dar al-Fekr.

14. www.leader.ir <https://khl.ink/f/44695>